

بررسی انتقادی حکم تکلیفی «تحریم حلال»

مهدی صنعت‌پور امیری^۱

چکیده

فقه‌های عظام در بحث صحت شروط ضمن عقد، با استناد به روایت «المُسْلِمُونَ عَلَى شُرُوطِهِمْ إِلَّا شَرْطًا حَرَّمَ حَلَالًا أَوْ أَحَلَّ حَرَامًا» بیان کرده‌اند که نباید شرط ضمن عقد موجب «حرام کردن حلال خدا و حلال کردن حرام خدا» گردد. معنای «حرام کردن حلال خدا» که از آن در لسان آیات و روایات به «تحریم حلال» تعبیر شده، از مباحث پرتکراری است که هم از ناحیه موضوع و هم از ناحیه حکم مورد اختلاف فقها و مفسرین بوده است. تکرار این مسئله در آیات و روایات و همچنین مطرح شدن وجوه متعدد از جانب فقه‌های عظام در ناحیه حکم مسئله نشان از اهمیت پژوهش در این عرصه دارد. پژوهش پیش‌رو، با اتخاذ روش کتابخانه‌ای و با رویکرد توصیفی - انتقادی ضمن جمع‌آوری آراء موجود در مسئله «تحریم حلال»، مستندات احتمالی هریک از اقوال را ذکر کرده و سپس به نقد و بررسی آن‌ها می‌پردازد. به نظر می‌رسد درباره حکم تکلیفی «تحریم حلال»، باید قائل به تفصیل بین حالتی شد که «تحریم حلال» به شارع انتساب یابد، که در این صورت حرام است و حالت عدم انتساب به شارع، که در عین ترجیح داشتن ترک این عمل، حکم حرمت بر آن صدق نمی‌کند. (۱۳ هـ. ش)

واژگان کلیدی: تحریم حلال، تغییر احکام، تشریح، مخالفت با کتاب.

۱. طلبه درس خارج مدرسه شهیدین علیهم‌السلام.

رایانامه: mahdisanatpouramiri@gmail.com

شماره تماس: ۰۹۱۱۷۷۶۶۴۴۸



۱. مقدمه

شیخ انصاری رحمته الله علیه در بحث شروط صحت شرط، ذیل شرط مخالف کتاب و سنت، به شرط «محرم حلال و محلل حرام» اشاره کرده و چند معنای احتمالی برای آن ذکر می‌کند که البته همه را مورد نقد قرار داده و هیچ کدام را به‌طور مشخص ترجیح نمی‌دهد و بحث را با «والله العالم» خاتمه می‌دهد.

گرچه عمده تلاش فقها در تبیین معنای این گزاره بوده است؛ اما عده‌ای از ایشان در کنار صحبت از معنای مسئله، به بحث از حکم فقهی «تحریم حلال» پرداخته‌اند و همان گونه که علما در معنای «تحریم حلال» اختلاف دارند، به‌همان شکل در حکم تکلیفی آن نیز دچار اختلاف هستند. این اختلاف تا جایی ادامه پیدا کرده که بعضی به حرمت و بعضی به حلیت آن حکم کرده‌اند و همین مسئله نشان از دشواری حکم مسئله، مانند دشواری بحث از موضوع آن و ضرورت پژوهش برای تبیین حکم این مسئله دارد. بر همین اساس پژوهش حاضر به بررسی حکم تکلیفی «تحریم حلال» از دیدگاه علما و مستندات هر یک از این اقوال و نقد و بررسی آن‌ها می‌پردازد.

پژوهش‌هایی درباره «تحریم حلال» صورت پذیرفته که به شرح ذیل می‌باشد:

نگرشی بر معنای تحریم حلال، مصطفی منتظری، پژوهش‌های فقهی تا اجتهاد، سال دوم بهار و تابستان ۱۳۹۷؛ این مقاله به‌وجه معنایی مسئله پرداخته و تفاوت پژوهش حاضر با این مقاله در پرداختن به حکم مسئله می‌باشد.

بررسی ضابط مفهومی در تشخیص شرط تحریم حلال و تحلیل حرام در فقه امامیه، سیدابوالقاسم نقیبی و سجاد رزاقی، فقه و حقوق خصوصی بهار و تابستان ۱۳۹۹؛ این مقاله بیشتر در مقام انعکاس نظر مرحوم امام رحمته الله علیه در این مسئله بوده است و البته نوع نگاه این مقاله فقهی نبوده و مسائل حقوقی بیشتر مدنظر بوده است. عمده تفاوت پژوهش حاضر با مقاله مذکور در یافتن حکم «تحریم حلال» و نوع نگاه فقهی به این مسئله می‌باشد.

پژوهش درباره حکم مسئله «تحریم حلال» از چند جهت دارای اهمیت است؛ جهت اول در ذکر شدن این مسئله در بیش از ده آیه از قرآن کریم است، که در نتیجه می‌بایست مکلفین حکم این مسئله را بدانند تا در اعمال خود دچار مشکل نشوند و این مشکل زمانی بیشتر رخ می‌نماید که بدانیم اقوال متعددی درباره حکم «تحریم حلال» وجود دارد که موجب تحیر

بیشتر در این مسأله می‌شود. در آخر هم اینکه درباره حکم «تحریم حلال» نه تنها پژوهش مستقلی انجام نشده، بلکه فقهای عظام نیز به صورت مستقل به این مسئله نپرداخته، بلکه در خلال مباحث به آن اشاره داشته‌اند، که این همه نشان‌دهنده خلاء پژوهش در این زمینه است.

نوآوری اصلی در پژوهش حاضر در تدوین مباحث پراکنده فقها در لابلای مباحث فقهیشان در موضوع حکم «تحریم حلال» است. در این مقاله سعی شده است تا ضمن جمع‌آوری تمامی نظرات موجود در این موضوع، دلایل احتمالی هر یک از اقوال نیز ذکر گردد.

در فرایند بررسی حکم تکلیفی «تحریم حلال»، این سوال پیش می‌آید که آیا «تحریم حلال» یک بحث فقهی ذیل یک روایت در باب صحت شروط شرط است یا حکمی از احکام شریعت که منحصر در ابواب مشخصی نیست. فراگیر بودن در محل بحث بدین معناست که حرام نکردن حلال خداوند، همانند سایر احکام، یکی از احکام و حدود الهی می‌باشد که مؤمنین مکلف به انجام آن هستند، لذا بحث از فراگیر بودن مسئله «تحریم حلال و تحلیل حرام» در نصوص دینی و تراث فقهی بسیار اهمیت دارد و در صورتی می‌توان از حکم آن بحثی به میان آورد که قبلاً اثبات شده باشد که این مسأله حکمی از احکام خداوند است.

اکثر فقها مسئله «تحریم حلال و تحلیل حرام» را در ابواب معدود و مشخصی ذکر کرده‌اند و این‌گونه نیست که استناد به آن در تمامی ابواب فقهی شیوع داشته باشد که شاید با استناد به همین مسئله بتوان ادعا کرد جریان این مسئله در نظر علما مختص به ابواب مشخصی است؛ همانند شروط صحت شرط، صلح، نذر و قسم.

نکته دیگری که در تأیید عدم عمومیت این مسئله می‌توان مطرح کرد این است که تعدادی از فقها همانند مرحوم خوئی^۱ و سیدحسن قمی^۲ در بحث نذر که در آن روایت نهی از «تحریم حلال» وجود ندارد، به عدم شرطیت آن تصریح کرده‌اند. (خوئی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۱۷؛ قمی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۳۷) البته عدم جریان این مسئله در مسأله نذر به میرزای قمی^۳ هم نسبت داده شده است. بعد از نقل شدن قول میرزای قمی^۴ توسط شیخ انصاری^۵ در مکاسب، مرحوم شهیدی و سید یزدی^۶ در ذیل این مبحث تذکر می‌دهند که میرزای قمی^۷ فقط شرطیت عدم «تحلیل حرام و تحریم حلال» را در شروط صحت شرط قبول دارد و در قسم و نذر ایرادی نمی‌گیرد. (شهیدی، ۱۳۷۵ق، ج ۳، ص ۵۷۲؛ یزدی، ۱۳۳۷ق، ج ۲، ص ۱۱۲) دلیل کسانی که اجرای این شرط را در نذر نپذیرفتند این است که روایت اسحاق بن عمار در مورد قسم است و نمی‌توان آن





را به بحث نذر تسری داد و صحت شرط را به عدم «محلّیت حرام و محرّمیت حلال» مشروط نمود. طبق دو شاهدی که ذکر شد، می‌توان نتیجه گرفت که نظر بعضی از فقهای عظام بر این است که شرط «تحریم حلال و تحلیل حرام» عمومیت نداشته و حکمی است که ائمه اطهار علیهم‌السلام آن را صرفاً برای بعضی از ابواب فقهی شرط نموده‌اند.

در ادامه در جواب این دسته از محققین می‌توان به نکات ذیل اشاره نمود؛ نکته اول اینکه وجود استنادات علما در ابواب دیگر گرچه شیوع ندارد، اما وجود دارد و صرف وجود داشتن استناد، نشان دهنده عدم اختصاص مسئله «تحریم حلال و تحلیل حرام» به بعضی از ابواب در نگاه آن‌ها است. بعضی از ابوابی که فقها در آن به این مسأله استناد کرده‌اند عبارتند از: جواز بقاء بر تقلید میّت (انصاری، بی‌تا، ص ۲۶۴؛ اصفهانی، ۱۳۷۴ق، ج ۸، ص ۶۲۲؛ نجفی، ۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۳۸۲)، ردّ قیاسات و استحسانات (طوسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۹۸؛ صادقی‌تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۴، ص ۱۲۰)، خمس (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶، ص ۷۶؛ موسوی‌خلخالی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۵۷۷) و مباحث دیگر. در ضمن این احتمال وجود دارد که عدم شیوع استناد به مسئله «تحریم حلال و تحلیل حرام» به علت منقح نشدن این بحث نزد علما باشد؛ چراکه بابی در فقه تحت این عنوان وجود نداشته و اینگونه نبوده که علما به صورت مستقل به این بحث ورود کرده باشند، بلکه به طور استطرادی و آن هم به علت روایاتی که در ابواب مشخص وجود داشته به این بحث پرداخته‌اند.

نکته دوم اینکه در همان مسئله نذر، تعدادی دیگر از فقها به شرطیت عدم «محلّیت حرام و محرّمیت حلال» نذر حکم و تصریح کرده‌اند که این حکم اختصاصی به قسم ندارد؛ سیدمحمد کاظم یزدی رحمته‌الله، نائینی رحمته‌الله و شهیدی رحمته‌الله از کسانی هستند که به شرطیت «تحریم حلال و تحلیل حرام» در نذر قائل شدند. (یزدی، ۱۳۳۷ق، ج ۲، ص ۱۱۲؛ نائینی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، صص ۳۷-۳۹) نکته آخر اینکه بعضی از فقها همانند صاحب کتاب مفتاح الکرامه رحمته‌الله به عدم اختصاص این مسئله در ابواب مشخص تصریح کرده‌اند؛ وی در این مورد بیان می‌دارد: «این استثناء "تحریم حلال و تحلیل حرام" در همه عقود معتبر است، بلکه در هر چیزی از امور جائز شرط است که مشتمل بر حرام نباشد و شاید اینکه علما این مسئله را ذیل بعضی از ابواب فقهی مثل صلح و خیار اشتراط مطرح کرده‌اند، وجود اخباری است که در این دو مسئله وجود دارد». (عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۷، ۱۴).

در مجموع، فارغ از اینکه نگاه علما در این مسئله چیست، با نگاه به تکرار این مسئله در ۱۴ آیه از قرآن کریم و ذکر شدن در روایات ابواب مختلف و البته توجه به مضمون «تحلیل حرام و تحریم حلال»، روشن می‌شود که حرام کردن حلال‌های الهی و حلال کردن حرام‌های الهی در هریک از ابواب فقهی، مورد نهی تکلیفی و بطلان وضعی شارع است.

۲. تقریر محل نزاع و دیدگاه فقها پیرامون آن

بحث از حکم تکلیفی فقرة «تحریم حلال» با فقرة «تحلیل حرام» متفاوت است؛ چراکه ظاهراً در مورد حکم «تحلیل حرام» بین علما اختلافی نیست و مطابق تحقیقات انجام گرفته، همه به حرمت آن قائل هستند؛ اما حکم «تحریم حلال» این‌گونه نیست و به‌خاطر تعارضات بدوی که در مستندات مسئله وجود دارد، اختلاف نظر زیادی بین علما پدیدآمده است. اقوال موجود در حکم تکلیفی «تحریم حلال» به‌طور کلی به حرمت، عدم حرمت و تفصیل در موارد آن تقسیم می‌شود.

۱.۲. حرمت مطلق

قول اول مربوط به جمعی از علما می‌باشد که به‌صورت مطلق و بدون تفصیل بین اقسام، به عدم جواز «تحریم حلال» حکم کرده‌اند. در این بین، برخی از ایشان به حرمت «تحلیل حرام و تحریم حلال» تصریح می‌کنند. (نجفی، ۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۲۴۱؛ فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۳۱۹؛ حسینی شیرازی، بی‌تا، ص ۶۱) و برخی دیگر نیز در بحث «صلحی که موجب تحریم حلال و تحلیل حرام» شود، به عدم جواز و البته وضوح حکم در مسئله حکم می‌کنند. (بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۱۹) علاوه بر آنچه گذشت، بعضی از محدثین شیعه هم به حرمت این مسئله اشاره کرده‌اند؛ شیخ حرّعاملی^ع در وسائل الشیعه و میرزا حسین نوری^ع در کتاب مستدرک الوسائل زمانی که به روایات قسم‌های حرام می‌رسند، عنوان باب را «قسم معصیتی که منعقد نمی‌شود؛ مثل تحریم حلال یا تحلیل حرام» قرار می‌دهند که نشان از حرام بودن این عمل در نگاه آن‌ها دارد. (حرّعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۳، ص ۲۱۷؛ حاجی نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۶، ص ۴۲) علامه مجلسی^ع هم از دیگر محدثانی است که در تفسیر این احادیث، به حرام بودن این عمل اشاره کرده است. (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۷، ص ۴۸) البته برخی دیگر از علما مثل فیض کاشانی^ع، ملا صالح





مازندرانی رحمته‌الله‌علیه در شرح خود بر کافی، ملا حبیب‌الله کاشانی رحمته‌الله‌علیه، جزایری رحمته‌الله‌علیه و سید محمد شیرازی رحمته‌الله‌علیه علاوه بر قبول حرام بودن «تحلیل حرام و تحریم حلال»، آن را جزو گناهان کبیره برشمرده‌اند. (فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۸؛ مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۹، ص ۲۶۰؛ کاشانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۹؛ جزائری، بی‌تا، ص ۶۱؛ حسینی شیرازی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۹۱)

۲.۲. جواز مطلق

برخی از فقهای عظام حرمت را به صورت مطلق از «تحریم حلال» نفی می‌کنند که قول دوم در مسئله را شکل می‌دهد. مرحوم محمدحسین اصفهانی رحمته‌الله‌علیه در حاشیه خود بر مکاسب، ذیل کلام شیخ که گفته بود: «در مواضعی از کلام میرزای قمی رحمته‌الله‌علیه اشکال است» (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۴۴)، اشکالاتی که می‌توان بر کلام میرزای قمی رحمته‌الله‌علیه وارد کرد را برمی‌شمارد. اشکال اول وی این است که نسبت به حرمت «تحلیل حرام و تحریم حلال» دلیلی وجود ندارد و روایت «المُسْلِمُونَ عَلَى شُرُوطِهِمْ إِلَّا شَرْطاً حَرَمَ حَلَالاً أَوْ أَحَلَّ حَرَاماً» فقط بر عدم نفوذ این نوع شرط دلالت دارد، نه بیشتر از آن. از طرف دیگر نه حرام ذاتی است و نه تشریحی؛ حرام ذاتی نیست؛ زیرا نه عقلاً و نه نقلاً دلیلی بر آن وجود ندارد. اما حرام تشریحی بودن هم خلاف فرض در مسئله می‌باشد. (اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۱۵۲) مرحوم اصفهانی در ادامه تصریح می‌کند: دلیلی بر حرمت این عمل وجود ندارد و روایت اسحاق بن عمار صرفاً به حکم وضعی در این مسئله ناظر است و ربطی به حکم تکلیفی ندارد.

۳.۲. قول تفصیلی

در کنار نظراتی که به صورت مطلق، حکم حلیت یا حرمت را برای «تحریم حلال» ذکر می‌کنند، گروهی دیگر معتقدند که «تحریم حلال» اقسامی دارد که باید در حکم اقسام آن، قائل به تفصیل شد. شاید با در نظر گرفتن اقوال مفسرین، بتوان ادعا کرد که این قول در بین اقوال موجود بیشترین طرفدار را دارد. البته طرفداران قول سوم هم خود به چند گروه تقسیم می‌شوند؛ چراکه در مورد ملاک تقسیم بین حرمت و حلیت بین علما اختلاف است و هر کدام به گونه‌ای اقسام حلال و حرام را تقسیم‌بندی کرده‌اند.

۱.۳.۲. گروه اول کسانی هستند که در یک دسته‌بندی کلی، «تحریم حلال» را به دو بخش



تقسیم کرده‌اند؛ بخش اول، عملی است که با حکم شارع مخالفت و معارض است، که این کار یقیناً حرام است، بلکه موجب کفر می‌شود. قسم دوم، ترک یک کار است؛ در این حالت شخص بدون اینکه بخواهد عملش در تعارض با حکم شارع باشد، فعلی را در مقام عمل ترک می‌کند و یا بالعکس به انجام آن ملتزم می‌شود و البته گاهی این عمل خود را با الزام‌گری مثل قسم خوردن همراه می‌کند. حکم قسم دوم ترک اولی است و نمی‌توان گفت این نوع از «تحریم حلال» حرام است. (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۳۴۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۰، ص ۵۶۹)

۲.۳.۲. تفکیک بین حالت مأذون بودن و عدم آن، راه‌حل دیگری است که برخی همچون شیخ طوسی[ؒ]، فاضل مقداد[ؒ] و ابن عربی آنرا برگزیده‌اند؛ به قول آنها، تمامی انواع «تحریم حلال و تحلیل حرام» حرام‌اند، مگر اینکه در این مورد، خدا به شخصی اجازه خاص داده باشد. (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۳۲؛ حلی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۳۲۰؛ ابن عربی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۸۲)

۳.۳.۲. قول سوم تفکیک بین «تحریم حلالی» که در قَسَم جاری می‌شود و سایر «تحریم حلال» ها است. این تفکیک را مرحوم هاشمی شاهرودی ذکر می‌کند. (۱۴۳۲ق، ج ۴، ص ۴۶۴)

۳. مستندات فقها پیرامون دیدگاه‌های مذکور

از آنجایی که مسئله «تحریم حلال» به صورت مدون در کتب فقهی و تفسیری منعکس نشده و فقها ذیل مباحث مختلف به آن اشاره کرده‌اند، مستندات مسئله به خوبی در کتب فقهی و تفسیری منعکس نشده است؛ به همین جهت علاوه بر مستندات که به صورت جسته و گریخته در کتب علما ذکر شده است، سایر مستندات احتمالی که قابلیت استناد دارد نیز در این مقاله مورد استناد قرار گرفته است.

۱.۳. مستندات قول اول (حرام بودن تحریم حلال)

همان‌طور که گذشت اکثر علما درباره مستند حکم حرمت در محل نزاع، صحبتی نکرده‌اند؛ اما به نظر می‌رسد مستند آنان آیات و روایاتی است که از این عمل نهی کرده‌اند. در ادامه از بهترین ادله، به سه آیه و سه روایت اشاره خواهد شد:

الف: آیات

الف. ۱. ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ...﴾؛ «بگو: چه کسی



زینت‌های الهی را که برای بندگان خود آفریده، و روزیهای پاکیزه را حرام کرده است؟!» (الأعراف، ۳۲)

آیت‌الله مکارم ذیل این آیه شریفه بیان می‌کند:

«در آیه بعد با لحن تندتری به پاسخ آن‌ها می‌پردازد که گمان می‌برند تحریم زینت‌ها و پرهیز از غذاها و روزی‌های پاک و حلال، نشانه زهد و پارسایی و مایه قرب به پروردگار است و می‌گوید: ای پیامبر "بگو چه کسی زینت‌های الهی را که برای بندگانش آفریده و همچنین مواهب و روزی‌های پاکیزه را تحریم کرده است"؛ (۱۳۷۴، ج ۶، ص ۱۴۹)

در واقع خداوند متعال به وسیله پرسش در مقام انکار جواز انجام این عمل می‌باشد.

الف. ۲. ﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾؛ «با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا، و نه به روز جزا ایمان دارند، و نه آنچه را خدا و رسولش تحریم کرده حرام می‌شمارند، و نه آیین حق را می‌پذیرند، پیکار کنید تا زمانی که با خضوع و تسلیم، جزیه را به دست خود بپردازند!» (توبه، ۳۰)

وجه استدلال به این آیه این است که خداوند حرام نکردن آنچه خدا حرام کرده را به عنوان یکی از علت‌های لزوم جنگ با اهل کتاب دانسته و این مسئله را در عرض ایمان نیاوردن به خدا و روز قیامت قرار می‌دهد، که می‌تواند شدت نهی از این عمل را نشان دهد. شاید بتوان «وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ» به همان معنای عدم تبعیت در دین دانست، اما باید گفت در این آیه شریفه از یک اصطلاح - یعنی تحریم حلال - استفاده شده که در موارد مشابه یعنی چهارده آیه از قرآن کریم استفاده شده و با توجه به قاعده اطراد نمی‌توان این آیه را بدون در نظر گرفتن دیگر آیات ترجمه کرد.

الف. ۳. ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلَالًا قُلْ آللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفَتَّرُونَ﴾؛ «بگو: به من خبر دهید، آنچه از روزی که خدا برای شما فرود آورده [چرا] بخشی از آن را حرام و [بخشی را] حلال گردانیده‌اید. بگو: آیا خدا به شما اجازه داده یا بر خدا دروغ می‌بندید؟» (یونس، ۵۹)

این آیه درباره مردم مکه در زمان جاهلیت است، که خوردن گوشت بعضی از چهارپایان و بعضی از انواع زراعات را حرام می‌نمودند. خداوند متعال توییح‌گونه از آن‌ها می‌پرسد که آیا

خداوند در مورد این حرام کردن و حلال کردن‌ها به شما اجازه داده یا به خداوند افترا می‌بندید؟ این توییح در چند آیه دیگر - مثل بقره ۱۶۹، مائده ۱۰۳، انعام ۱۴۴ و ۱۵۰ و نحل ۱۱۶ - نیز تکرار شده که نشان از اهمیت عدم جواز تغییر احکام خداوند و افتراء بر او از جانب شارع مقدس دارد.

ب: روایات

ب. ۱. «لَا يَجُوزُ يَمِينٌ فِي تَحْلِيلِ حَرَامٍ وَلَا تَحْرِيمِ حَلَالٍ وَلَا قَطِيعَةَ رَحِمٍ؛ قسم در تحلیل حرام و تحریم حلال و قطع رحم جائز نیست.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۴۳۹)

عبارت پیشین درباره قَسَمی که موجب «تحریم حلال و تحلیل حرام» باشد، به عدم جواز تعبیر کرده و با عطف کردن آن به قطع رحم، آن را مورد تاکید قرار داده است. البته استدلال به این روایت بر پذیرش این نکته مبتنی است که ذکر این مسئله در روایت باب قسم، موجب اختصاص حرمت عمل «تحریم حلال» در این ابواب نمی‌شود، که بحث از آن در ابتدای مقاله گذشت.

ب. ۲. «وَفِي رِوَايَةِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «فِي رَجُلٍ قَالَ: امْرَأَتُهُ طَالِقٌ وَ مَمَالِيكُهُ اِحْرَارٌ اِنْ شَرِبْتَ حَرَامًا اَوْ حَلَالًا مِنْ الطَّلَاءِ اَبَدًا» فَقَالَ: اَمَّا الْحَرَامُ فَلَا يَقْرِبُهُ اَبَدًا اِنْ حَلَفَ وَ اِنْ لَمْ يَحْلَفْ وَ اَمَّا الطَّلَاءُ فَلَيْسَ لَهُ اَنْ يَحْرِمَ مَا اَحَلَّ اللهُ قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللهُ لَكَ؟» فَلَا يَجُوزُ يَمِينٌ فِي تَحْرِيمِ حَلَالٍ وَ لَا فِي تَحْلِيلِ حَرَامٍ وَ لَا فِي قَطِيعَةِ رَحِمٍ؛ عبد الله بن سنان گوید: «درباره مردی که سوگند یاد کرده بود که اگر هر نوشابه‌ای از آب انگور (چه حلال باشد و چه حرام) را نوشیدم، همسرم بر من بطلاق بریده باشد و همه بردگانم آزاد باشند، از امام صادق عليه السلام پرسیدند. آن حضرت فرمود: اما هرگز گرد حرام نگرده، چه سوگند یاد کرده باشد، چه نکرده باشد. و اما در مورد آب انگور حلال، بر او نیست که هر چه را خداوند حلال دانسته حرام کند، چرا که خداوند به رسولش می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللهُ لَكَ؟»؛ (ای پیامبر چرا بر خود حرام کنی آنچه را که خداوند بر تو حلال ساخته است). پس روا نباشد سوگند در حرام کردن یک شیء حلال و یا حلال کردن یک شیء حرام و یا به قطع رحم.» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۹۷)

همان‌طور که در متن روایت مشاهده می‌شود، حضرت به صراحت می‌فرماید: «این اجازه را ندارد که آنچه خداوند حلال دانسته، او حرام کند» پس این روایت از جهت دلالتی بر حرمت این عمل تصریح داشته و از جهت سندی طبق تحقیق، تمام راویان این حدیث شریف امامی

۱. و اما الطلاء فليس له أن يحرم ما أحل الله.





مورد وثوق بوده و اشکالی از این جهت بر روایت وارد نیست و در مجموع، استدلال به این روایت تمام است.

ب. ۳. «و عنه: عن عدة من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن ابن أبي نصر، عن محمد بن سماعه، عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: سألته عن رجل قال لامرأته: أنت عليّ حرام؟ فقال: لو كان لي عليه سلطان لأوجعت رأسه، و قلت [له]: الله أحلها لك، فما حرمها عليك؟ إنه لم يزد على أن كذب، فزعم أن ما أحل الله له حرام، و لا يدخل عليه طلاق و لا كفارة. فقلت: قول الله عز و جل: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ﴾ فجعل فيه الكفارة؟ فقال: «إنما حرم عليه جاريتته مارية القبطية، و حلف أن لا يقربها، و إنما جعل النبي صلى الله عليه وآله عليه الكفارة في الحلف، و لم يجعل عليه في التحريم؛ راوی از امام باقر عليه السلام درباره شخصی می‌پرسد که به همسرش گفته تو بر من حرام هستی؛ آیا کفاره دارد یا نه؟ حضرت هم در جواب فرمودند: اگر بر او سلطه داشتیم، سر از تنش جدا می‌کردم. پس چرا بر خود حرام می‌کنی چیزی را که خدا بر تو حلال کرده؟ چیزی بر زبانش جاری نشده مگر کذب؛ پس گمان کرده که آنچه خدا بر او حلال کرده، بر او حرام شده و نه طلاق اتفاق افتاده و نه کفاره‌ای بر شخص لازم است. شخص در سوال دوم می‌پرسد پس چرا خداوند برای پیامبر صلى الله عليه وآله که همسرش را بر خودش حرام کرد کفاره قرار داد؟ حضرت جواب می‌دهد کفاره بخاطر حرام کردن پیامبر صلى الله عليه وآله نبوده؛ بلکه به خاطر قسم آن حضرت به پایبندی به این تحریم بوده است.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۳۴)

نهی در این روایت هم همانند روایت قبل مشخص می‌باشد؛ زیرا حضرت با اشاره به این نکته که «اگر بر او سلطه داشتیم، سر از تنش جدا می‌کردم» به نامطلوب بودن، بلکه شدت نهی در این مسئله اشاره می‌کند و در ادامه با توییح می‌فرمایند: «پس چرا بر خود حرام می‌کنی چیزی را که خدا بر تو حلال کرده؟» البته شاید به نظر رسد که به استناد سؤال راوی که می‌گوید این عمل از پیامبر صلى الله عليه وآله هم سر زده، بتوان از حکم حرمت دست کشید؛ لکن باید گفت نهی در این روایت و روایات دیگر و همچنین آیات قرآن کریم محکم و غیرقابل تأویل است و به همین جهت بهتر است وجه دیگری برای حل این مشکل ذکر شود که در ادامه به آن اشاره می‌کنیم.

در بخشی که گذشت به تعدادی از مستندات حرام بودن «تحریم حلال» اشاره شد که نقطه مشترک همه آن‌ها، نهی از این عمل بوده است و به نظر هم می‌رسد که مستندات مسئله برای اثبات حرمت عمل «تحریم حلال» کفایت می‌کند؛ مگر اینکه دلیلی برخلاف این مسئله ذکر شود.

۲.۳. مستندات قول دوم (عدم حرمت تحریم حلال)

محمدحسین اصفهانی^۱ به عنوان یکی از فقهای برجسته شیعه، حکم حرمت را به طور کلی از عمل «تحریم حلال» نفی کرده است، که می‌بایست مستندات این قول مشخص شود. البته او به ادله‌ای که می‌تواند برای اثبات حلیت عمل «تحریم حلال» ذکر شود اشاره مشخصی ندارد و صرفاً در استدلال فقها به روایت «المُسْلِمُونَ عَلَى شُرُوطِهِمْ إِلَّا شَرْطاً حَرَّمَ حَلَالاً أَوْ أَحَلَّ حَرَاماً» مناقشه می‌کند. (اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۱۵۲) او روایت اسحاق بن عمار را صرفاً ناظر به حکم وضعی در این مسئله می‌داند، که بر این اساس، یکی از ادله مهم اثبات حرمت در نگاه ایشان قابل استناد نیست. البته تذکر این نکته لازم است که غیر از روایت مذکور ادله دیگری هم در اثبات حرمت این عمل وجود دارد که بعضی از آن‌ها سابقاً ذکر شد؛ باین حال وی اشاره‌ای به سایر ادله اثبات حرمت در مسئله نکرده و با نفی دلالت این حدیث بر حرمت، به حلیت عمل «تحریم حلال» حکم می‌کند.

به نظر می‌رسد که آن مرحوم می‌توانست به آیاتی برای اثبات کلام خود استدلال کند که آن‌ها را در ادامه ذکر می‌کنیم:

الف: در آیه اول سوره تحریم می‌خوانیم: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ حَرَّمَ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَرْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾؛ «ای پیامبر چرا برای خشنودی همسرانت آنچه را خدا برای تو حلال گردانیده حرام می‌کنی و خدا [ست که] آمرزنده مهربان است». (تحریم، ۱)

در این آیه خداوند متعال به صراحت حرام کردن یکی از حلال‌های الهی را به پیامبر خودش نسبت داده است و از آنجایی که نبی مکرم اسلام^ص نزد شیعیان از هر گناهی معصوم است می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که این عمل حرام نبوده است؛ وگرنه می‌بایست قائل شویم که خداوند متعال انجام عمل حرامی را به پیامبر خود نسبت داده است.^۱

ب: ﴿كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حَلَالًا لِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَةُ قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾؛ «همه خوراکی‌ها بر فرزندان اسرائیل حلال بود جز آنچه پیش از نزول تورات اسرائیل بر خویشان حرام ساخته بود بگو اگر [جز این است و] راست می‌گویید تورات را بیاورید و آن را بخوانید». (آل عمران، ۹۳)

۱. البته آنچه ذکر شد یکی از توجیهاتی است که از جانب علما مطرح شد و توجیهات دیگری هم برای این مسئله از جانب علما ذکر شده که نگارنده در پایانامه خود تحت عنوان «تحلیل حرام و تحریم حلال در نگاه آیات و روایات و تاثیر آن در فقه» از آن بحث کرده است.





این آیه در مذمت آن دسته از یهود نازل شده که اعتقاد خود مبنی بر تحریم پاره‌ای از طیبات را به حضرت اسرئیل نسبت می‌دادند. در این آیه تصریح شده که حضرت اسرئیل قبل از نزول تورات، بعضی از غذاها را بر خود حرام کرده بود. وجه استدلال به این آیه نظیر استدلال آیه اول سوره تحریم این چنین است: طبق فرموده خداوند متعال حضرت اسرئیل ولو قبل از نزول تورات عمل «تحریم حلال» را انجام داده است. اگر این عمل حرام باشد، در واقع خداوند متعال عمل حرامی را به یکی از انبیاء خود نسبت داده است و در صورت قبول مبنای عدم نسخ ادیان سابق، این مسئله با مبانی اعتقادی شیعه سازگاری ندارد؛ چراکه حضرت اسرئیل پیامبر خدا بوده و در نگاه شیعه معصوم می‌باشد.

ج: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرَمُوا طَيِّبَاتٍ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید چیزهای پاکیزه‌ای را که خدا برای [استفاده] شما حلال کرده حرام بشمارید و از حد مگذرید که خدا از حدگذرندگان را دوست نمی‌دارد». (مانده، ۸۷)

در شأن نزول این آیه می‌خوانیم که آیه در مورد چند نفر از اصحاب حضرت رسول ﷺ یعنی عثمان بن مظعون، بلال و امیرالمومنین ؓ نازل شده است. عثمان بن مظعون همبستری با همسر، حضرت علی ؓ خواب شبانه و بلال روزه نگرفتن در هر روز را بر خود حرام کردند و این موجب نزول این آیه شد. پیامبر ﷺ بر روی منبر رفت و فرمود: «من که پیامبر شما هستم، هم شب‌هنگام می‌خوابم، هم با همسرانم همبستر می‌شوم و هم بعضی از روزها افطار می‌کنم و این سنت من است و هرکه از سنت من سر باز زند از من نیست». این مطلب در منابع متعدد روایی ذکر شده و مورد توجه مفسرین بوده است. (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۷۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۶۵؛ اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۴۶) استدلال به این آیه نیز همانند دو آیه گذشته است؛ چراکه امیر مومنان ؓ یکی از افرادی بود که نامش در شأن نزول این حدیث ذکر شده بود. این روایت به سندهای مختلف از منابع شیعه و سنی نقل شده است. علامه طباطبایی ؒ بعد از ذکر همه روایات بیان می‌کند: «هرچند که روایت از جهت مضامین مختلف هستند و در آن ضعیف و مرسل و معتبر وجود دارد؛ لکن تأمل در همه آن‌ها موجب وثوق می‌شود که جمعی از صحابه عزم پیدا کردند که چنین نوعی از زهد را پیش بگیرند و علی ؓ و عثمان بن مظعون در آن جمع حضور داشتند و پیامبر اکرم ﷺ به آن‌ها فرمودند هر کس از سنت من رویگردان شود، از من نیست، واللہ العالم» (طباطبایی، بی تا، ج ۵، ص ۱۱۴)

به نظر می‌رسد مستنداتی که برای عدم حرمت «تحریم حلال» ذکر شد ولو در بعضی از موارد، دلایل قابل قبولی برای اثبات عدم حرمت «تحریم حلال» باشد؛ چراکه از طرفی نسبت داده شدن این عمل به معصومین قطعی است و از طرف دیگر، ما به یقین می‌دانیم که از معصومین علیهم‌السلام گناه سر نمی‌زند. بر همین اساس، یا باید گفت این عمل اصلاً حرام نبوده و یا حداقل بعضی از مصادیقش حرام نیست.

۳.۳. مستندات قول سوم (تفصیل در اقسام تحریم حلال)

با توجه به ادله‌ای که برای اثبات حرمت و حلیت عمل «تحریم حلال» ذکر شد، به نظر می‌رسد جمع دلالتی بین ادله، بهترین وجه است؛ چراکه مستندات حرمت مسئله به حدی قوی است که حرمت را اثبات می‌کند و ادله‌ای که برای اثبات حلیت این عمل ذکر شد، در نهایت می‌تواند بعضی از مصادیق آن را تخصیص بزند. بر همین اساس هریک از علمای بزرگوار در مقام جمع بین ادله، در حکم بین اقسام «تحریم حلال» قائل به تفصیل شده‌اند. البته همان‌طور که در ابتدای بحث به آن اشاره شده تفاوت‌هایی میان تفصیل‌های ارائه شده توسط علما وجود دارد که بر همین اساس می‌بایست به صورت مستقل به بررسی هریک از تفصیل‌ها پرداخت.

۱.۳.۳. بررسی تفکیک اول (تفکیک بین حالت تعارض با حکم شارع و عدم آن)

مدافعان وجه اول، بین «تحریم حلالی» که با حکم شارع تنازع دارد و «تحریم حلالی» که با حکم شارع تنازع ندارد، تفاوت گذاشته و حکم حرمت را از وجه دوم نفی می‌کنند. این افراد معتقدند: عمل رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و سایر معصومین علیهم‌السلام که در قرآن به آن‌ها نسبت «تحریم حلال» داده شد، از قسم دوم بوده است؛ یعنی آنان صرفاً تصمیم به ترک یک فعل در مقام عمل داشته‌اند. (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۳۴۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۰، ص ۵۶۹) به نظر می‌رسد این تفصیل در این مسئله قابلیت حل مشکل را ندارد؛ زیرا همان‌طور که گذشت، علت گرایش علما به سمت تفصیل بین اقسام «تحریم حلال»، جمع بین ادله نهی‌کننده از این عمل و نسبت داده شدن این مسئله به معصومین شکل گرفته است. سوال اینجاست که چه قرینه‌ای می‌توان ذکر کرد که «تحریم حلال» معصومین با حکم شارع تنازع نداشته، ولی «تحریم حلالی» که توسط مشرکین انجام شد با حکم شارع تنازع داشته است؟ خداوند متعال هم در آیاتی که مربوط به مشرکین و کفار است از این عمل نهی کرده و هم در آیاتی که مربوط به معصومین است، و لذا





نمی‌توان بدون ذکر قرینه، تفصیلی را مطرح کرد. همچنین این تفصیل کلی است و باید جزئی‌تر شود و از اساس، نمی‌توان به عنوان یک قاعده به آن استناد کرد؛ چگونه می‌توان تشخیص داد که ترک یک عمل حلال، با حکم شارع تنازع دارد یا نه؟ یا اگر قسم خورد که عمل حلالی را ترک کند آیا با حکم شارع تنازع دارد یا نه؟

اشکال سوم؛ در روایت زراره و البته روایات دیگری که به همین مضمون در کتب روایی ذکر شده، وقتی یک نفر به همسر خود می‌گوید: «تو بر من حرام هستی»، حضرات معصومین علیهم‌السلام ضمن عتاب چنین شخصی، او را از این عمل نهی می‌کنند: «خداوند آن را بر تو حلال کرده، پس تو آن را بر خود حرام می‌کنی؟!»، (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص: ۱۳۴) سپس این عمل در همان روایات به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هم نسبت داده شده که نشان می‌دهد عمل حضرت هم با حکم شارع تنازع داشته است. پس این وجه تفصیل علاوه بر مشخص نبودن و دلیل نداشتن، با گزارش‌های روایی و تاریخی هم تناسب ندارد.

۲.۳.۳. بررسی تفکیک دوم (تفکیک بین حالت ماذون بودن و عدم آن)

در واقع هدف از این تفصیل، توجیه نسبت عمل «تحریم حلال» در آیات به معصومین علیهم‌السلام است؛ به این صورت که خداوند متعال به ایشان به‌طور خاص و جداگانه برای انجام این عمل اجازه داده، ولی دیگران حق انجام آن را ندارند. البته بعضی از اهل سنت هم در آیات مرتبط با این بحث، مسئله اجتهاد النبی را مطرح کرده‌اند که با توجیه مذکور در یک مسیر می‌باشد.

به نظر می‌رسد به‌هیچ وجه نمی‌توان این دیدگاه را پذیرفت؛ زیرا اصل ماذون بودن معصومین مورد سوال است و قرینه‌ای برای اثبات آن مطرح نشده است؛ بلکه قرائن متعددی بر خلاف آن وجود دارد؛ چراکه حضرت اسرائیل علیه‌السلام در صورت ماذون بودن، چرا بعد از نزول تورات از این عمل خود دست کشید؟ همچنین، چرا خداوند متعال حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و آن جمعی از مسلمین که بعضی از طیبات را بر خود حرام کرده‌اند را از ادامه این عمل باز می‌دارد؟ اگر این اجازه قبل از انجام عمل صادر شده باشد، معنا ندارد بعد از ارتکاب تحریم حلال آن‌ها را از انجامش باز دارد. همچنین لحن آیات به خصوص در آیه ۸۷ سوره مائده نشان از عدم رضایت خداوند دارد و به همین جهت نمی‌توان قول بعضی از علما که فرمودند آیه در مقام دلسوزی است را پذیرفت. در پاسخ به اجتهاد النبی هم باید گفت: عموم علمای شیعه مبنای اجتهاد النبی را قبول ندارند.

۳.۳.۳. بررسی تفکیک سوم (تفکیک بین قَسَم و سایر)

همان‌طور که گذشت، مرحوم هاشمی شاهرودی این تفکیک را ذکر می‌کند. (۱۴۳۲ق، ج ۴، ص ۴۶۴) او در ابتدا بیان می‌کند: تحریم آنچه از طیبات، منافع و زینت‌ها که خداوند آن را حلال کرده، بر مکلفین جائز نیست. سپس در ادامه مواردی از اجرا شدن «تحریم حلال» را ذکر می‌کند: تحریم زوجه، تحریم مباحات به وسیله قَسَم و تحریم حلال به وسیله شرط. گرچه ایشان در ابتدا تمام مصادیق «تحریم حلال» غیرمجاز می‌داند، اما در ادامه بحث و در توضیح تحریم مباحات به وسیله قَسَم، تحریم حلال به وسیله قسم را مکروه معرفی کرده و اضافه می‌کند: گشودن قَسَم استحباب دارد و با ذکر آیه اول سوره تحریم را به عنوان دلیل، قول به کراهت را به عنوان قول مختار امامیه معرفی می‌کند. مرحوم هاشمی شاهرودی در نفی حرمت از قَسَم «محرّم حلال» تنها نیست و فقهای دیگری هم حرمت را از قَسَم «محرّم حلال» نفی کرده‌اند. (حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۴۷-۴۸؛ مامقانی، بی تا، ص ۱۵۵)

البته او علاوه بر نفی حرمت از قَسَمی که حلالی را حرام کند، آن را به امامیه نسبت می‌دهد. شاید مستند او در نسبت دادن این قول به امامیه این کلام شیخ طوسی رحمته الله در کتاب خلاف باشد که: «اگر کسی قسم بخورد که فلان طیب را استفاده نمی‌کنم یا سایر حلال‌ها را... این قَسَم مکروه است و شکستن این قسم طاعت است و شافعی هم به همین قائل شده و ظاهر مذهب ما نیز همین است». ^۱ (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۱۰) نکته قابل بررسی در این کلام شیخ طوسی رحمته الله این است که آیا موضوع کلام او قَسَمی است که حلالی را حرام می‌کند و یا اینکه از اساس ربطی به این مسئله نداشته و مربوط به کراهت تمامی انواع قَسَم می‌باشد؟ ظاهر عبارت ایشان درباره مطلق هر قسم خوردنی است و لذا می‌توان گفت این همان حکمی است که همه فقها درباره کراهت داشتن قسم خوردن داده‌اند، اما مشکل اینجاست که شیخ طوسی برای ذکر دلیل این حکم به آیات مرتبط با بحث «تحریم حلال» - مائده ۸۷ و ۸۸، اعراف ۳۲، تحریم ۲ و ۱ - اشاره می‌کند که می‌توان آن را به عنوان دلیلی بر اراده قَسَم موجب «تحریم حلال» از جانب وی دانست. به هر حال اگر منظور شیخ طوسی همان احتمال اول باشد، دیگر نمی‌تواند تاییدی بر ادعای مطرح شده توسط مرحوم هاشمی شاهرودی باشد، و فقط بنا بر احتمال دوم،

۱. إذا حلف: «و الله لا أكلت طيبا، و لا لبست ناعما» كانت هذه يمينا مكروهة، و المقام عليها مكروه، و حلها

طاعة. و به قال الشافعي، و هو ظاهر مذهبه.





کلام شیخ طوسی رحمته الله می‌تواند دلیلی بر اثبات ادعای ایشان باشد.

برای نقد و بررسی این قول در ابتدا باید دید که مستند این تفصیل چیست؟ احتمال اول این است که مستند این بزرگواران همان گونه که از شیخ طوسی هم نقل شده، اجماع در مسئله است. طبق این احتمال، این تفصیل از چند جهت مورد خدشه واقع می‌شود؛ اول اینکه، اجماع مورد استناد هم اجماع منقول است و هم اجماع مدرکی، و لذا در صورت وجود اعتباری ندارد. دوم اینکه، به نظر می‌رسد از اساس نتوان به این اجماع تکیه کرد؛ زیرا بحث از «تحریم حلال و تحلیل حرام» به طور مشخص در کتب اصحاب منعکس نشده تا بتوان ادعا کرد حکم کراهت مورد اجماع اصحاب است و چه بسا شیخ طوسی رحمته الله به همین دلیل از تعبیر «ظاهر مذهب ما» استفاده کرده‌اند. ضمن اینکه این اجماع مخالف هم دارد و همان گونه که قبلاً ذکر شد، افرادی به حرمت مطلق «تحریم حلال» حکم کرده‌اند. سوم اینکه، در کلام شیخ طوسی احتمال دیگر هم قابل فرض است و در صورت وجود احتمال دیگر در کلام، نمی‌توان به آن کلام استناد کرد.

احتمال دیگر این است که بگوییم عمل حضرت رسول صلی الله علیه و آله و دیگر معصومین علیهم السلام همان «تحریم حلال» به وسیله قسم بوده و لذا این مورد را از حکم کلی تخصیص می‌زنیم. این احتمال هم از چند جهت مخدوش است؛ اول اینکه، مشکل ما با حکم به کراهت حلّ نمی‌شود؛ زیرا همان طور که نمی‌شود عمل حرام را به معصومین نسبت داد، نمی‌توان انجام عمل مکروه را هم به ایشان منتسب کرد. اشکال دیگر اینکه، اگر بگوییم حرام کردن یک عمل مباح به وسیله قسم کراهت دارد، دیگر موردی برای قسم باقی نمی‌ماند؛ زیرا همه قسم‌ها در واقع یک عمل حلال را تبدیل به حرام یا واجب می‌کنند. بسیاری از فقهای عظام به این اشکال التفات داشته‌اند، از این رو بیان کرده‌اند که نمی‌توان مطلق قسم و التزام در ترک یا انجام عمل حلال را «تحریم حلال» دانست. (سبحانی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۷۷؛ انصاری، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۲۰؛ یزدی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۱۱۱؛ نائینی، ۱۳۷۳ق، ج ۲، ص ۱۰۶؛ اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۱۵۰)

نکته آخر و بسیار مهم اینکه، عمل «تحریم حلال» یک عمل مستقل و مورد نهی است که گاه در قسم، گاه در نذر و گاه در طلاق زوجه تجلّی پیدا می‌کند و گاهی هم اصلاً با هیچ کدام از موارد ذکر شده همراه نمی‌گردد و لذا نمی‌توان از این جهت بین اقسامش تفکیک قائل شد.

۴.۳.۳. ارائه نظریه مختار (تفکیک بین صورت افتراء و عدم افتراء)

تفاوت اساسی بین آیاتی که در آن عمل «تحریم حلال و تحلیل حرام» به مشرکین نسبت داده شده و آیاتی که در آن عمل «تحریم حلال» به معصومین نسبت داده شده این است که در آیات مربوط به کفار و مشرکین، خداوند متعال بعد از مذمت، آن‌ها را مورد عتاب قرار می‌دهد که چرا به خداوند متعال افتراء می‌زنید، این در حالی است که در هیچ یک از سه آیه مربوط به معصومین، این سیاق یافت نمی‌شود و این مسئله می‌تواند قرینه خوبی برای بیان تفاوت بین عمل کفار و مشرکین و معصومین علیهم‌السلام باشد.^۱ پس با توجه به این نکته، اگر «تحریم حلال» همراه با انتساب به شارع مقدس باشد، حرام بوده و در غیر این صورت ترک اولی بوده و هرچند که عمل مطلوبی محسوب نمی‌شود، اما حرام نیست. نگارنده این تفکیک را در کلام بزرگان نیافته، بلکه وجه جمعی است که بعد از بررسی ادله، آن را به عنوان راه حل پیشنهادی ذکر کرده است.

۴. نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد ادله‌ای که برای قول به حرمت عمل «تحریم حلال» ذکر شد، چه از جهت سندی و چه از جهت دلالتی اصل مذموم بودن عمل «تحریم حلال» ولو در بعضی از مصادیقش را ثابت می‌کند. در مورد قول دوم یعنی عدم حرمت عمل «تحریم حلال» باید گفت ادله‌ای که در اثبات این قول گفته شد قابل توجه است و نسبت دادن عملی حرام به معصومین علیهم‌السلام صحیح نمی‌باشد. با توجه به مطالبی که گذشت و اینکه هم ادله مستحکمی در نهی از این عمل وجود دارد و هم به معصومین علیهم‌السلام نسبت داده شده، بهترین راه در تفصیل و پیدا کردن جمع دلالتی در مسئله است که بتوان بین دو طرف ادله جمع نمود، اما سوال اینجاست که کدام وجه تفصیل را باید قبول کرد؟ به نظر می‌رسد تفصیل‌های ذکر شده توسط علما قابل خدشه بوده و نمی‌توان هیچ یک از آن‌ها را پذیرفت.

آن چیزی که با رجوع به کتاب و سنت به ذهن می‌رسد این است که «تحریم حلال» دارای مراتب و درجاتی است و ضابطه تقسیم بین حلال و حرامش هم افتراء به خداوند متعال است. در درجات پایین‌تر افراد بدون انتساب به شرع مقدس، خود را به انجام یا ترک یک عمل حلال ملتزم

۱. تفصیل این مسئله در مقاله دیگری از نگارنده تحت عنوان «بررسی نسبت تحریم حلال به انبیاء و معصومین در قرآن کریم و توجیهاات آن» آمده است.



می‌کنند که در واقع این کار، تحریم عمل بدون نسبت دادن آن به خداوند است؛ یعنی این کار آنان یک امر عرفی بدون الزام شرعی است و اگر شخص این التزام عرفی را با الزام شرعی همراه کند؛ مثل اینکه قسم بخورد، باید در صورت شکستن این قسم، کفاره بدهد. مرحله بالاتر، انتساب به خدا و تشریح است که شخص علاوه بر تحریم یک چیز، حرمت آن را به خداوند و شریعت نسبت می‌دهد که حکم این عمل حرمت است.



فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن العربی، محمد بن عبدالله بن ابوبکر (بی تا). احکام القرآن، علی محمد بجاوی (چاپ اول). بیروت: دارالجلیل.
۲. ابن جنید اسکافی، محمد بن احمد کاتب بغدادی (۱۴۱۶ ق). مجموعه فتاوی ابن جنید، جامع و محقق: علی پناه اشتهاودی (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳. ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ ق). تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور (چاپ اول). بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
۴. ابن ماجه، محمد بن یزید (۱۴۱۸ ق). سنن الحافظ أبی عبدالله محمد بن یزید القزوینی ابن ماجه (سنن ابن ماجه)؛ بشار عواد (چاپ اول). بیروت: دارالجلیل.
۵. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ ق). مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، آقا مجتبی عراقی - علی پناه اشتهاودی - آقا حسین یزدی اصفهانی (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۶. اصفهانی (کمپانی)، محمد حسین (۱۳۷۴ ق). القواعد الفقهية و الاجتهاد و التقليد (نهاية الدراية فی شرح الكفاية)، مهدی احدی، رمضان قلی زاده (چاپ اول). قم: کتابفروشی سید الشهداء علیه السلام.
۷. _____ (۱۴۱۸ ق). حاشیة کتاب المکاسب (ط - الحديثة)، عباس محمد آل سباع قطیفی (چاپ اول). قم: أنوار الهدی.
۸. اصفهانی (مجلسی اول)، محمد تقی (۱۴۰۶ ق). روضة المتقين فی شرح من لا یحضره الفقیه، سید حسین موسوی کرمانی، علی پناه اشتهاودی، سید فضل الله طباطبائی (چاپ دوم). قم: مؤسسه فرهنگي اسلامی کوشانپور.
۹. انصاری، دزفولی، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۱ ق). کتاب المکاسب المحرمة و البیع و الخيارات (ط - القديمة)، محمد جواد رحمتی - سید احمد حسینی (چاپ اول). قم: منشورات دار الذخائر.
۱۰. _____ (بی تا). الاجتهاد و التقليد (مطرح الأنظار) (چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۱. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، علی عبدالباری عطية (چاپ اول). بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۲. بجنوردی، حسن (۱۳۷۷). القواعد الفقهية (بجنوردی)، مهدی مهریزی و محمد حسین درایتی (بی جا). قم: نشر الهادی.





۱۳. بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۲۴ ق). السنن الكبرى (بیهقی)، عبدالقادر محمد عطا (بی‌چا). بیروت: دار الکتب العلمية.
۱۴. تبریزی، میرزا فتاح شهیدی (۱۳۷۵ ق). هداية الطالب إلى أسرار المكاسب (چاپ اول). تبریز: چاپخانه اطلاعات.
۱۵. جزائری، عبد الله بن نور الدين (بی‌تا). التحفة السنية في شرح النخبة المحسنية، ریحان مدرس، سید علیرضا (چاپ اول). ایران: محقق کتاب.
۱۶. حاجی نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸ ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل (چاپ اول). بیروت: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.
۱۷. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۳۷۶). الفصول المهمة في أصول الأئمة (تكملة الوسائل)، محمد قائمی (بی‌چا). قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا عليه السلام.
۱۸. _____ (۱۴۰۹ ق). تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، گروه پژوهش مؤسسه آل البيت عليه السلام (چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۱۹. حسینی، روحانی قمی، سید محمد (۱۴۲۰ ق). المرتقی إلى الفقه الأرقی - کتاب الخيارات (چاپ اول). تهران: مؤسسة الجليل للتحقیقات الثقافية (دار الجلی).
۲۰. حسینی، شیرازی، سید صادق (بی‌تا). المسائل المنتخبة (بی‌چا). بی‌جا.
۲۱. حسینی، شیرازی، سید محمد (۱۴۱۳ ق). القواعد الفقهية (چاپ اول). بیروت: مؤسسه امام رضا عليه السلام.
۲۲. حلّی (ابن ادريس)، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰ ق). السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۳. حلّی، مقداد بن عبد الله سیوری (۱۴۲۵ ق). كنز العرفان في فقه القرآن (چاپ اول). قم: انتشارات مرتضوی.
۲۴. خویی، سید ابو القاسم موسوی (۱۴۱۶ ق). معتمد العروة الوثقى (چاپ دوم). قم: منشورات مدرسة دار العلم - لطفی.
۲۵. سبحانی، تبریزی، جعفر (۱۳۹۶). آرشيو دروس خارج فقه آيت الله سبحانی ۹۵ - ۹۴. اصفهان: مركز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه.
۲۶. _____ (۱۴۱۴ ق). المختار في أحكام الخيار (چاپ اول). قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.



۲۷. شهیدی، میرزا فتاح (۱۳۷۵ ق). هدایة الطالب إلی أسرار المكاسب (چاپ اول). تبریز: چاپخانه.
۲۸. صادقی، تهرانی، محمد (۱۴۰۶ ق). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه (چاپ دوم). قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
۲۹. صدوق قمی، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳ ق). من لا یحضره الفقیه (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۰. طباطبایی، یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۲۱ ق). حاشیة المکاسب (چاپ دوم). قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۳۱. طباطبائی، سید محمد حسین (بی تا). المیزان فی تفسیر القرآن، القرآن و علومه (بی جا). قم: منشورات اسماعیلیان.
۳۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، محمد جواد بلاغی (چاپ سوم). تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۳۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ ق). الخلاف، جمعی از محققین (بی جا). قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۳۴. _____ (۱۳۶۵). تهذیب الأحکام (چاپ چهارم). تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۳۵. _____ (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن، احمد قصیر عاملی (چاپ اول) بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۶. عاملی، سید جواد بن محمد (۱۴۱۹ ق). مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة (ط - الحدیثة)، محمد باقر خالصی (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۷. غروی، نائینی، میرزا محمد حسین (۱۳۷۳ ق). منیة الطالب فی حاشیة المکاسب (چاپ اول). تهران: المكتبة المحمدیة.
۳۸. _____ (۱۴۱۰ ق). قاعدة الید، الفراغ، التجاوز و الصحة (أجود التقریرات)، گروه پژوهش مؤسسه صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف (چاپ دوم). قم: کتابفروشی مصطفوی.
۳۹. فاضل مقداد، مقداد بن عبد الله (۱۳۷۳ ق). کنز العرفان فی فقه القرآن، محشی محمدباقر شریف زاده محمدباقر بهبودی (بی جا). تهران: مرتضوی.
۴۰. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب) (چاپ سوم). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۱. فیض کاشانی، محمد محسن ابن شاه مرتضی (بی تا). مفاتیح الشرائع (چاپ اول). قم: انتشارات کتابخانه آية الله مرعشی نجفی رحمته الله.



۴۲. قمی (طباطبایی)، سید حسن (۱۴۱۵ ق). کتاب الحج (چاپ اول). قم: مطبعة باقری.
۴۳. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳). تفسیر القمی، طیب موسوی جزایری (چاپ سوم). قم: دار الكتاب.
۴۴. کاشانی، ملا حبیب الله شریف (۱۴۰۴ ق). تسهیل المسالك إلى المدارک فی رءوس القواعد الفقهية (چاپ اول). قم: المطبعة العلمية.
۴۵. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق). الکافی (ط - الإسلامية)، علی اکبر غفاری (چاپ چهارم). تهران: دار الکتب الإسلامية.
۴۶. مازندرانی، محمد صالح بن احمد بن شمس سروری (۱۳۸۲ ق). شرح الکافی، ابو الحسن شعرانی (چاپ اول). تهران: المكتبة الإسلامية.
۴۷. مامقانی، عبدالله (بی تا). نهاية المقال في تکملة غاية الآمال (بی جا). قم: مجمع الذخائر الإسلامية.
۴۸. مدنی، کاشانی، حاج آقا رضا (۱۴۰۹ ق). تعلیقة شریفة علی بحث الخيارات و الشروط من کتاب المتاجر للشیخ (چاپ اول). قم: مكتبة آية الله المدنی الكاشانی.
۴۹. مکارم، شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه (چاپ اول). تهران: دار الکتب الإسلامية.
۵۰. موسوی، خلخالی، سید محمد مهدی (۱۴۲۷ ق). فقه الشيعة - کتاب الخمس و الأنفال (چاپ اول). قم: دار البشیر.
۵۱. نانینی، میرزا محمد حسین (۱۴۱۰ ق). قاعدة اليد، الفراغ، التجاوز و الصحة (أجود التقريرات)، گروه پژوهش مؤسسه صاحب الأمر عليه السلام (چاپ دوم). قم: کتابفروشی مصطفوی.
۵۲. نجفی (کاشف الغطاء)، علی بن محمد رضا بن هادی (۱۳۸۱ ق). النور الساطع فی الفقه النافع (چاپ اول). نجف اشرف: مطبعة الآداب.
۵۳. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، عباس قوچانی، علی آخوندی (چاپ هفتم). بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۵۴. هاشمی، شاهرودی، محمود؛ (۱۴۳۲ ق). مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت عليهم السلام؛ موسوعة الفقه الإسلامي المقارن (هاشمی شاهرودی). قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت عليهم السلام.
۵۵. یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۲۱ ق). حاشیة المکاسب (چاپ دوم). قم: مؤسسه اسماعیلیان.